

آقای قاضی! از دامادم که دخترم را کشته می گذرم؛ چون...

پیرمردی که دخترش توسط دامادش کشته شده است بخاطر نوه بازیگوشش و عدم توانایی در نگهداری پسرک از قصاص قاتل گذشت کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، مرد تکیده و خسته وارد شعبه سوم دادسرای جنایی تهران می شود. قامتش خمیده و گویی غم دنیا در چین و چروک های صورتش جا خوش کرده است. چشمان بی فروغش هیچ نشانی از شادی ندارد.

پرونده ای کهنه اما قطور را روی سینه اش می فشرد و رو به بازپرس محمدمهدی براعه می گوید: «می خواهم رضایت بدهم. می بخشم تا همه چیز تمام شود و دیگر درگیر این پرونده نباشم!»

بازپرس برای او توضیح می دهد که رضایت او سبب بسته شدن پرونده نمی شود و دادستان به عنوان مدعی العموم خواستار مجازات متهم به لحاظ جنبه عمومی جرم خواهد شد.

گویی این واژه ها برایش ثقیل است و می خواهد خط و ربطی بین آن و کوه مشکلاتی که بر سرش آوار شده پیدا کند.

بازپرس دقیق تر توضیح می دهد: «رضایت شما فقط باعث می شود که متهم قصاص نشود اما تا زمانی که قاضی دادگاه کیفری تشخیص دهد باید در زندان بماند.»

پیرمرد یک قدم جلوتر می رود و می گوید: «بالاخره آزاد می شود. من در این سن و سال توانایی نگهداری از بچه او را ندارم. دیوار راست را بالا می رود. چند بار تا حالا بی اجازه از خانه بیرون رفته و گم شده است. من و همسر من جان به لب شدیم تا پیدایش شد! ماشاءالله به جانش؛ من و همسر من پا داریم و نه کمر که مراقبش باشیم. بچه ۳ ساله مادر می خواهد که راهی سینه قبرستان شد! حالا پدرش را هم من بفرستم کنار

مادرش که چه بشود؟ نمی خواهم آینده نوهام دود شود.»

پیرمرد قطره اشکی را که گوشه چشمش جمع شده، پاک می کند و برگه رضایت نامه را می نویسد.

قتل لیدا به دست شوهرش

بهمن ماه سال ۱۴۰۰ بود که دختر نوجوان جسد مادرش لیدا را در خانه شان واقع در خیابان یافت آباد کشف کرد. دختر نوجوان که گمان می کرد مادرش بد حال است ابتدا موضوع را به مادر بزرگش اطلاع داد اما وقتی مادر لیدا سراسیمه خودش را رساند با پیکر سرد و بی جان لیدا مواجه شد و دو دستی بر سر خود کوبید.

شوهر لیدا می گفت که شاید او باز هم قرص خورده است اما وقتی امدادگران اورژانس بالای سر او حاضر شدند، مرگش را اعلام کردند و با توجه به مشکوک بودن مرگ زن جوان، رسیدگی به پرونده وارد فاز جنایی شد.

دختر خانواده چه گفت؟

اولین کسی که تحت تحقیقات قرار گرفت دختر لیدا بود. او به مأموران گفت: «مادرم دوستی دارد که در داروخانه کار می کند. صبح امروز دوست مادرم خانه ما بود. من از خانه بیرون رفتم و وقتی به خانه برگشتم متوجه شدم ناپردی ام جمشید به همراه راهنمای ترک اعتیادش در خانه مان هستند. بعد جمشید با مادرم جایی رفتند، وقتی برگشتند فهمیدم بخاطر دوست مادرم بین آنها جر و بحثی رخ داده است. جزئیات ماجرا را متوجه نشدم و خوابیدم. از جر و بحث مادرم و جمشید هم چیز زیادی خاطرم نمانده چون قبلاً اقدام به خودکشی کرده ام و بعد از آن حافظه ام دچار مشکل شد. فقط این را می دانم که هفته آخر، مادرم و جمشید جر و بحث های زیادی با هم داشتند به دلیل اینکه جمشید مرد شکاکی بود و بابت هر چیزی مادرم را سؤال و جواب می کرد. آن روز وقتی از خواب بیدار شدم متوجه شدم که حال مادرم بد است.»

بازداشت قاتل

با اطلاعاتی که دختر نوجوان در اختیار مأموران قرار داد، جمشید تحت تحقیقات قرار گرفت و در حالی که ادعا می کرد ساعتی قبل از مرگ همسرش خانه نبوده به دلیل اظهارات ضد و نقیض بازداشت شد.

او در اولین برخورد با مأموران پلیس گفت: «همسر من اعتیاد داشت و من هم مواد مخدر مصرف می کردم. روز حادثه او به داروخانه دوستش رفته بود و گمان می کنم از او قرص خریده و مصرف کرده بود که سبب مرگش شد.» در حالی که نتیجه آزمایشات پزشکی قانونی نشان می داد علت نهایی مرگ

لیدا، فشار بر عناصر حیاتی گردن لیدا با جسمی شبیه زنجیر بوده است.

بازپرس پرونده با ادله و مستندات که در دست داشت شوهر لیدا را متهم شناخت، اما او در جریان بازجویی‌ها هرگز به قتل اعتراف نکرد و ادعا کرد: «صبح روز حادثه دوست همسر من شیمیا که در داروخانه کار می‌کرد خانه‌مان بود. من حدس می‌زدم او برای همسر من قرص آورده باشد. این را از لیدا سؤال کردم که او انکار کرد؛ گفت: من و شیمیا فقط می‌خواستیم یک چای با هم بنوشیم. من به او گفتم بخاطر پسر ۳ ساله‌مان، نمی‌خواهم دیگر هیچ کدام از ما پایش بلغزد و سمت مخدر برود. او هم گفت هرطور دوست‌داری من را امتحان کن تا مطمئن شوی پاک پاکم. من هم از راهنمای ترک اعتیاد خودم خواستم به خانه‌مان بیاید. او لیدا را دید و گفت که احتمال می‌دهد لیدا مخدر مصرف کرده باشد. خودم هم از طرز صحبت کردن لیدا چنین حدسی زده بودم، اما همسر من زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت که بیهوده به او پیله می‌کنم و اعصابش را به هم می‌ریزم. بعد گفت اصلاً من را پیش شیمیا ببر که خودش به تو بگوید به من قرص نداده است، اما من دیگر او را به داروخانه نبردم. لیدا چند دقیقه‌ای از خانه بیرون رفت، وقتی برگشت حس می‌کردم باز هم به دیدار دوستش شیمیا رفته و از او قرص گرفته است.»

گذشت از قصاص داماد

متهم اصرار داشت که علت فوت همسرش مصرف قرص بوده است اما با توجه به اینکه ادله و شواهد علیه او بود، متهم شناخته شد و پرونده با صدور کیفرخواست برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد، اما قبل از رسیدن موعد محاکمه پدر لیدا از قصاص قاتل فرزندش اعلام گذشت کرد و به این ترتیب متهم بزودی به لحاظ جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه خواهد رفت.